فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هفتم، شماره بیست و هشتم، زمستان ۱۳۹٦
صفحات ۱۲۱ - ۱٤۳

چالش میان فارسی و عربی؛ رویکردی ادبی یا تاریخی

فرهاد حاجری[۱]
عبدالرحیم قنوات[۲]

چکیده

چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست، اثـر آذرتـاش آذرنـوش، نخسـتین‌بـار در ۱۳۸۵منتشر شد. جایگاه نویسـنده در حـوزه مطالعـات ادبیـات عـرب موجـب اسـتقبال محققان و صاحب نظران از این کتاب شده است. با وجود نقدهای منتشر شده، می توان نظریه مطرح شده در این اثر را از نظر تاریخی مورد سنجش قرار داد تـا میـزان اتکـاء و وفاداری آن به داده های تاریخی مورد نقد قرار داد. سوال اصلی مقالـه ایـن اسـت کـه *کتاب چالش میان فارسی و عربی* تا چه انـدازه از ویژگـی‌هـای یـک پـژوهش تـاریخی برخوردار است؟ بر این اساس داده‌های تاریخی کتاب از نظـر تـاریخ نگـاری و بـا روش تاریخی مورد ارزیابی قرار گرفت و نشان داده شد که ضعف بینش تاریخی کتاب، موجب ضعف نظریه چالش میان زبان فارسی و عربی شده است.

واژگان کلیدی: آذرنوش، چالش میان فارسی و عربی، نقد کتاب.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. Farhad70hajari@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). Ghanavat@um.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹٦/۰۹/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹٦/۱۱/۱۲

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

مقدمه

روابط ایران و اسلام، همواره مورد توجه محققان ایرانی و غیرایرانی بوده و طی چند دهه اخیر از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است؛ گاه با دیدگاهی منفی و ملی‌گرایانه از ورود اسلام به ایران سخن به میان آمده (زرین‌کوب، *دو قرن سکوت*، مقدمه، ٤-٥، ٢٢١-٢٩١)، گاه از خدمات متقابل اسلام و ایران، تعامل ایران و اعراب پیش و بعد از اسلام ، ثمرات مثبت و منفی آن برای طرفین و «ستیز و سازش» میان زرتشتیان و مسلمانان سخن گفته شده است (مطهری، ٨٠-٨٦، ١٤٣-٢٨٨، ٣٧١-٣٩٦؛ محمدی ملایری،٥/١-١٥٣، ٩/٤-٥١؛ کرشاسپ چوسکی، ١١-٢٣). برخی روابط ایران و اسلام را از منظر اقتصادی، همچون نقش مالیات (دنت، ٣٦، ٥١-١٧٥،٨٥-١٩١) و برخی از منظر اجتماعی چون «الگوهای نامگذاری» افراد، مورد بررسی قرار داده‌اند (بولت، مقدمه، ١٥، ٢١-٣٥، ٣٨-٤٤، ٤٥-٦١). وجه مشترک بیشتر این پژوهش‌ها پرداختن به این سوال بوده است که ورود اسلام به ایران، در طی چه فرآیندی اتفاق افتاد و چه نتایجی در پی داشت؟ این موضوع همچنان مورد علاقه پژوهشگران ایرانی است. در این میان دکتر آذرتاش آذرنوش با تألیف کتاب *چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست*[1] از منظر زبان، به موضوع روابط اعراب و ایران پرداخته است.

موضوع روابط اسلام و ایران از اهمیتی قابل توجه برخوردار است تا جایی که محدود به کتب، مجالس، محافل علمی و آکادمیک نبوده و در سطح جامعه نیز در این خصوص سوالات و مباحثی مطرح می‌شود. مثل این‌که اسلام چگونه وارد ایران شد و ایرانیان چه رویکردی در برابر آن داشتند؟ پذیرفتن اسلام از سوی ایرانیان به اجبار بوده است یا از سر اختیار؟ آیا اسلام و اعراب به دنبال نابودی تاریخ و فرهنگ ایران پیش از اسلام بودند؟ بالتبع آن دسته از آثار علمی که به این سوالات پرداخته‌اند، مورد اقبال جامعه نیز قرار گرفته‌اند. *چالش میان فارسی و عربی* هم به دلیل پرداختن به بحث مهم

---

١. کتاب *چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست*، در یک جلد نخستین بار توسط نشر نی، در تهران به سال ١٣٨٥ش منتشر شد. این کتاب در ١٣٨٧ش با ویرایش جدید و تغییراتی در محتوا، به چاپ دوم رسید. ویرایش جدید کتاب در سالهای ١٣٩٥ و ١٣٩٦ش توسط نشر نی به چاپ سوم و چهارم رسید.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

زبان و ادبیات، و هم به دلیل جایگاه نویسنده آن، در بین تحقیقات مربوط به این حوزه شایسته توجه و بررسی است. پرسش این پژوهش این است که این کتاب از چه نقاط ضعف و قوتی برخوردار است؟ نویسنده به دنبال پاسخگویی به چه مسائلی بوده و آیا توانسته به خوبی به مقصود خود برسد؟ آیا محتوا و داده‌های کتاب ظرفیت اثبات نظریه چالش میان فارسی و عربی را دارد؟ آیا اثر از انسجام کافی در همه بخش‌ها برخوردار است و از روشی منظم برای کار خود بهره برده است؟

این مقاله پس از بررسی جایگاه علمی نویسنده و کتاب حاضر، به تفصیل به نقد تاریخی عناصر درون متن از قبیل عنوان اثر، محتوای تحقیق، روشهای تحلیل محتوا و داده‌های گردآوردی شده پرداخته‌است. منظور از نقد تاریخی توجه به مسائلی از این قبیل است که آیا مولف کتاب برخی از اصول رایج در تاریخنگاری چون بررسی جامع منابع، توجه به گزارشهای مختلف، توجه به عنصر زمان، فهم موضوعات تاریخی متناسب با شرایط اجتماعی سیاسی همان دوران، و تحلیل رویدادهای تاریخی متناسب با دیگر وقایع همزمان را مد نظر قرار داده است یا خیر؟

پیشینه تحقیق

کتاب *چالش میان فارسی و عربی* چندبار مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، اما در این نوشتار از آن دسته نقدهایی سخن به میان خواهد آمد که در قالب متن مکتوب منتشر شده‌اند. در این خصوص می‌توان به دو مقاله «نگاهی به چالش میان فارسی و عربی»، اثر حسام فرمانسالار[1] و «نقد کتاب چالش میان فارسی و عربی اثر آذرتاش آذرنوش»، اثر مهدی دشتی[2] اشاره کرد.

مقاله اول به صورت موجز و مقاله دوم به تفصیل به نقد این کتاب پرداخته‌اند. اگر چه این مقالات حاوی مطالبی درست و دقیق هستند، اما از ضعف‌هایی عمده نیز برخوردارند. هر دو مقاله با اکتفا به منابع کتاب، به بررسی اثر پرداخته‌اند و عمدتا همان

۱. فرمانسالار، حسام، «نگاهی به چالش میان فارسی و عربی»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۳۸، فروردین ۱۳۸۸، ص ۳۸-۴۲.

۲. دشتی، مهدی، «نقد کتاب چالش میان فارسی و عربی اثر آذرتاش آذرنوش»، کاوشنامه ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۵، ص۳۳-۶۴.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

داده‌های حاضر در اثر را تفسیر متفاوت کرده‌اند و خود را از بررسی منابع دیگر بی نیاز دیده‌اند. این ایراد به ویژه در مقاله مهدی دشتی به چشم می‌خورد که نویسنده با «روشی نقضی» (دشتی، ۳٤) با فهرست کردن جملاتی از کتاب، در بیشتر موارد تنها تفسیری متفاوت عرضه کرده است. همچنین به نظر می‌رسد نویسنده با تقطیع جملاتی از متن کتاب و بدون توجه به فحوای کلی اثر، به دنبال کشف تناقض‌گویی در اثر برآمده است. نویسنده مقاله دوم گاه با رویکردی غیرعلمی به نقد اثر پرداخته و کوشش کرده بعضی مطالب کتاب را با دیدگاهی کلامی و حتی سیاسی مورد قضاوت قرار دهد. برای نمونه نویسنده کتاب را به سبب تبعات سیاسی و اجتماعی احتمالی نظریه چالش، مورد سرزنش قرار داده است. در جایی دیگر دیدگاه مستند نویسنده درباره ابوریحان بیرونی را با موضعی کلامی پاسخ داده و همچنین در بخشی از مقاله، نظریات محققان مختلف را صرفا به علت غربی بودنشان رد کرده است (دشتی، ۳٤-٦۲). حال آنکه انتظار می‌رود منتقد دانشگاهی، با رویکردی علمی به نقد یک اثر بپردازد و محققان دیگر را صرفا به خاطر داشتن دیدگاهی متفاوت مورد انتقاد قرار ندهد. ضعف دیگری که در دو مقاله پیشین دیده می‌شود نداشتن بینش تاریخی و بی‌توجهی به رویدادها و تحولات تاریخی در بررسی و نقد نظریه چالش است. ضعفی که علاوه بر وجود آن در دو مقاله مذکور، در بخشهایی از کتاب *چالش میان فارسی و عربی* نیز به چشم می‌خورد. این نوشتار بر آن است تا با دیدگاهی تاریخی به نقد علمی این اثر بپردازد و از جانب انصاف نیز دور نشود.[۱]

۱. جایگاه نویسنده و کتاب چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست

جایگاه نویسنده و تجربه‌ی وی در تحقیقات مربوط به زبان عربی، همچنین اهمیت

۱. از ویژگی‌های مثبت اثر دکتر آذرنوش، داشتن روحیه خودانتقادی است. به عنوان نمونه در جایی از کتاب، هنگام بحث از فرهنگ طاهریان با اشاره به حضور ابوتَمّام، شاعر عرب، در دربار طاهریان و طرد او توسط امیر طاهری، می‌گوید:«یکی از پژوهشگران عرب علتی نو یافته از این قرار که چون ابوتمام در مدح یک امیر عرب قصیده‌ای سرود و در آن ایرانیان را تحقیر کرد، ناچار عبدالله که ایرانی‌نژاد بود، دل‌چرکین شد و با شاعر به دشمنی پرداخت. این استدلال را من در مقاله «ابوتمام» (در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*) پسندیده و پذیرفته بودم؛ اینک آن را بی اساس می‌دانم» (آذرنوش، ۱۰۲). ابراز این سخن آن هم از نویسنده ای با چنین کارنامه علمی، کاری پسندیده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

اثر حاضر ضرورت نقد کتاب را دوچندان می‌کند. آذرتاش آذرنوش (تولد ۱۳۱٦ش) نخستین دانش‌آموخته دکتری ادبیات عرب در ایران است و در زبانهای سامی نیز تخصص دارد.[۱] عمده آثار او درباره ادبیات عرب است که در قالب تألیف و ترجمه منتشر شده‌اند. در این میان تحقیقات تاریخی نیز از سوی این پژوهشگر صورت گرفته است.[۲] تجربه پژوهشهای مهم و مفصل از سوی نویسنده نشان‌دهنده جایگاه مهم او در حوزه تاریخ زبان و ادبیات عربی است. از این رو به نظر می‌رسد که نظریه چالش میان زبان فارسی و عربی از سوی محققی برجسته مطرح و به آن پرداخته شده است. همچنین در جایگاه‌شناسی کتاب *چالش میان فارسی و عربی* می‌توان به نقدها و بررسی‌هایی که درباره این اثر نوشته و منتشر شده است اشاره کرد که حکایت از اهمیت آن دارد.[۳]

۲- نقد تاریخی عناصر درونی متن

۱-۲- عنوان اثر و سازگاری آن با محتوای کتاب

عنوان کتاب *چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست* است. این عنوان را می‌توان

---

۱. برای زندگینامه خودنوشت نویسنده، نک: https://www.cgie.org.ir/fa/author/77.

۲. برخی از مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: *النحو التجریبی*، ۱۳٤۹ش؛ *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی* (پیش از اسلام)، ۱۳٥٤ش؛ *آداب و رسوم ملی ایران*، ۱۳٥٥ش؛ *فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر*، ۱۳٥٥ش؛ *تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی)*، ۱۳۷٥؛ *فرهنگ معاصر عربی - فارسی براساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور*، ۱۳۷۹ش؛ *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*، ۱۳۸۱ش؛ *واکاوی و معادل یابی تعدادی از واژگان قرآن کریم*، ۱۳۹۰ش.نویسنده همچنین مقالات مختلفی را در دائرة المعارف بزرگ اسلامی منتشر کرده است که از آن جمله می‌توان به «ابولاسود دوئلی»، «ابن مقفع»، «امرؤالقیس»، «ابوالفرج اصفهانی» و ... اشاره کرد. مجموعه آثار متنوع نویسنده نشان می‌دهد وی در زمینه زبان و ادبیات عرب از تخصصی بسنده برخوردار است.

۳. کتاب حاضر این ظرفیت را دارد که علاوه بر مخاطبان دانشگاهی، خوانندگانی عام هم داشته باشد. از این رو می‌توان کتاب را از جهت پذیرش در میان مخاطب خاص دانشگاهی و عام مورد بررسی قرار داد. منظور از پذیرش این است که آیا اثر توانسته است مورد توجه این خوانندگان قرار گیرد یا خیر؟ با توجه به محتوای کتاب و روش کار نویسنده، مخاطبان اصلی کتاب را باید محققان و دانشگاهیان دانست. که کتاب در میان این مخاطبان مهم تلقی شده است. از طرف دیگر به نظر می‌رسد این اثر نتوانسته جایگاه مناسبی در میان عموم پیدا کند. اگر چه کتاب به چاپ چهارم رسیده است، اما تیراژ پایین آن در چاپ سوم،۳۰۰ نسخه، نشان می‌دهد این کتاب در میان مخاطبان عام جایگاهی خاص پیدا نکرده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

به دو بخش «چالش میان فارسی و عربی»، و «سده‌های نخست» تقسیم و درباره هر یک جداگانه سخن گفت. درباره بخش نخست، باید به این نکته اشاره کرد که انتخاب اصطلاحات «فارسی» و «عربی» از ابهام برخوردار است؛ ابهام به این معنا که خواننده در اولین مواجهه با این عنوان از خود می‌پرسد آیا منظور از این دو کلمه، «زبان فارسی» و «زبان عربی» است یا مردمان ایرانی و عرب، و یا هر دو؟ در فرهنگهای لغات، غالبا دو کلمه «فارسی» و «عربی» که صفت نسبی هستند، در کنار کلمه «زبان» به کار برده شده‌اند (رک: ذیل «فارسی» و «عربی» در دهخدا، و نیز معین) و کاربرد آنها در معنای ایرانی بودن و یا عرب بودن در مرتبه بعد قرار گرفته است. امروزه نیز این دو صفت بیشتر برای زبان به کار برده می‌شود. از اغلب محتوای کتاب و همچنین نخستین بند از پیشگفتار مولف برمی‌آید که منظور از چالش میان فارسی و عربی، چالش میان زبان فارسی و زبان عربی است (آذرنوش، پیشگفتار، ۱۳). نویسنده نیز آورده است: «هر گاه سخن از زبان، آنهم در بعد تاریخی می‌رود، ناچار باید سخنگویانی را که آن زبان را زنده نگه داشته‌اند شناسایی کرد؛ بخشهای نسبتا مفصلی از کتاب حاضر به مردمانی که به فارسی یا عربی سخن می‌گفتند و در محدوده فرضی ایران می‌زیستند، اختصاص یافته است» (همانجا). به این ترتیب نویسنده روشن می‌سازد که منظور و مقصود عنوان کتاب بحث درباره چالش میان زبان فارسی و زبان عربی است و مردمانی که به این دو زبان سخن می‌گفته‌اند.

سوال دیگری که برای خواننده در مواجهه با عنوان پیش می‌آید این است که آیا محتوای کلی کتاب با عنوان کتاب و مقصود و معنایی که در آن نهفته و نویسنده در نظر داشته است، سازگاری دارد؟ در پاسخ باید گفت: نویسنده در «کتاب نخست»؛ «از سلمان تا آهوی کوهی»، کار خود را منطبق با عنوان اثر پیش برده است، یعنی از «زبان فارسی» و آثار برجای مانده از آن در متون «زبان عربی» سخن گفته و چالش میان زبان فارسی و عربی را مورد بررسی قرار داده است. سپس از فارسی‌گویان و فعالیت‌های آنان در جامعه اسلامی آن روزگار بحث کرده و در ادامه به موضوع کشاکش میان تازیان و زبان فارسی پرداخته است (همو، ۳-۱٤٤). از این رو مباحث مطرح شده در «کتاب نخست» منطبق با عنوان اثر و معنای آن است. اما به نظر می‌رسد در «کتاب دوم»؛ «از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

یتیمه تا خریده» و «کتاب سوم»؛ «از آهوی کوهی تـا چنگیـز» سـازگاری مناسـبی میـان مطالب وعنوان اثر وجود ندارد. در این دو کتاب، عمده مطالب مبتنی بر سه کتاب مهـم *یتیمة الدهر* ثعالبی (د. ٤٢٩)، *دُمیة القصر* باخرزی (د.٤٦٧) و *خریدة القصر* عماد اصفهانی (د. ٥٩٧) است و نظریه چالش در این فصول بر مبنای همـین سـه کتـاب و اطلاعـات مندرج در آنها استوار است و بررسی جامعی از وضعیت سخنگویان بـه زبـان فارسـی، ایرانیان، و مناسبات آنها با اعراب، صورت نپذیرفته است.

همانطور که پیش از این گفته شد، نظریه چالش میان زبان فارسـی و عربـی بایـد در فرآیندی تاریخی، یعنی متناسب با اصول تاریخ‌نگاری، مورد بررسی قرار گیرد و مولـف خود نیز بر همین نکته تاکید کرده که موضوع اثرش بررسی دو زبان فارسی و عربـی از دیدگاه تاریخ است (همو، پیشگفتار، ١٣). حال می‌توان این سوال را طرح کـرد کـه آیـا سه اثر ثعالبی، باخرزی و اصفهانی برای بررسی نظریه چالش در سده‌های چهار، پنج و شش هجری کافی است؟ اگر نویسنده تشخیص داده است که در بحث از چالش میـان فارسی و عربی، باید از روابط فارسی‌زبانان و عربی‌زبانان (یا به تعبیری دیگر ایرانیان و اعراب) هم سخن گفت و خود در بخش نخست اثر به وضـعیت ایرانیـان و جنبشـهای ایشان (به آفرید، بکیربن ماهان، ابومسلم، سنباد، استاذ سیس، شریک بـن شـیخ، مقنّـع، خرمدینان) پرداخته، اکنون چرا در بررسی موضوع در سده‌های چهارم، پـنجم و ششـم هجری تنها به همین سه منبع ادبی اکتفا کرده است؟ چرا از وضعیت‌فارسی زبانانی کـه در این دوره‌ها سر برآورده‌اند، یا کسانی که به هر نحو با زبان فارسی در ارتباط بوده‌اند، یا آثار تاریخنگاری فارسی در این دوره‌ها سخنی به میان نیامده و تنها به اشاراتی کوتاه اکتفا شده است؟ به عنوان مثال وضع سیاسی – اجتماعی صفاریان کـه نخسـتین اشـعار فارسی عروضی به دوره آنان منسوب است (*تـاریخ سیسـتان*، ١٠؛ لازار، *اشـعار پراکنـده قدیمی ترین شعرای فارسی زبان*، پیشگفتار)، سامانیان که در دوره آنان ترجمه فارسی از *تاریخ طبری* پدید آمده است، غزنویان که پذیرای تاریخنگاری فارسی بوده‌انـد و آثـاری چون *زین الاخبار* گردیزی، *تاریخ بیهقی* و *تاریخ سیستان* به فارسی در عصر آنـان خلـق شده است، سلجوقیان بزرگ که در دوره اول حکومـت خـود پـذیرای شخصـیت‌هـای فارسی نویسی چون نظام الملک بوده‌اند، و یا اثری چون *فارس‌نامه* ابن بلخی که در این

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

دوره و در سده ٦ق پدید آمده است؛ چرا برای بحث از نظریه چالش به همان میـزان و متناسب با سه منبع ادبی عربی مورد نظر، مورد توجه نویسنده محترم قرار نگرفته است. اگر پاسخ احتمالی این سوال آن باشد که مهمترین منابع بـرای بررسـی وضـعیت زبـان فارسی و زبان عربی در این سه سده، همان سه منبع ادبی هستند، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا وضعیت فارسی‌زبانان و عربی‌زبانان (ایرانیان و اعراب) تنها در همان منابع مورد نظر قابل بررسی است؟ آیا منابع تاریخی دیگـری اعـم از عربـی و فارسـی، برای این موضوع به خوبی مورد کندوکاو قرار گرفته است؟ به نظر می‌رسد نویسنده در این بخش‌ها تمامی منابع عربی و فارسی در این دوره‌ها و اوضاع اجتمـاعی و سیاسـی این ایام را مورد بررسی قرار نداده است.

از طرف دیگر ممکن است در برابر نقد مذکور، این پاسخ طرح شود که مراد اصـلی از عنوان اصلی کتاب، بحث از زبان فارسی و عربی اسـت و اساسـاً بررسـی وضـعیت ایرانیان و اعراب مسئله اصلی تحقیق نیست. با این فرض باید گفت پس چرا در بخش اول اثر، مطالب زیادی به جنبش‌های ایرانی و تاریخ و باورهای ایرانیان اختصاص یافته است (آذرنوش، ۳۵-۹۳). اینگونه به نظر می‌رسد محتوای کلی کتاب، با توجه به عنوان اثر، از تناسب قابل قبولی برخوردار نیست. اگر منظور از عنوان کتاب یعنی *«چالش میان فارسی و عربی»* بررسی چالش میان زبان‌های فارسی و عربـی و گوینـدگان بـه ایـن دو زبان، یعنی ایرانیان و اعراب است، این موضوع باید در تمامی بخش‌های کتاب و همـه دوره‌های زمانی مورد نظر مورد بررسی قرار می‌گرفت.

بخش دوم عنوان کتاب «سده‌های نخست» است که به نظر می‌رسد ایـن عنـوان نیـز مناسب نباشد. کتاب حاضر نظریه خود را تا پایان سده ششم هجری مورد بررسی قـرار داده است، در صورتی که شش قرن از پانزده قرن تـاریخ اسـلام را سـده‌هـای نخسـت خواندن صحیح نمی‌نماید و معمولا در تاریخ اسلام، مراد از سده‌های نخست، سده‌های یک تا سه هجری است.

۲-۲ سابقه پژوهش (ادبیات موضوع)

نویسنده محترم در چند مورد متناسب با موضوع، به تحقیقات و نظرات پژوهشگران پیش از خود اشاره کرده است. در این خصوص می‌توان به طـرح دو سـوال پرداخـت:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

نخست این‌که آیا نظریه «چالش میان فارسی و عربی» پیش از این مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؟ نکته دوم این‌که آیا داده‌های مطرح شده در این کتـاب، در تحقیقـات پیشین نیز مورد توجه و بررسی قرار گرفته است؟

در باره سوال نخست باید گفت: مولف اگر چه بـه طـور مشـخص بـرای مخاطـب روشن نمی‌کند که آیا چنین عنوانی پیش از این مورد توجه پژوهشگران این رشته بـوده است یا خیر، امّا بعضی نظریات وام گرفته از دیگـران را بـرای مخاطبـان خـود مطـرح می‌کند. به عنوان نمونه وی با اشاره به موضوع فارسی ستیزی در سده چهـارم و پـنجم هجری و رقابت آن با عربی، به نظر کلود ژیلیو که کتاب *الاقتباس من القـرآن* ثعـالبی را مورد بررسی قرار داده، اشاره کرده و آورده است که وی این نظر را به حـدس دریافتـه است. نویسنده سپس بر آن شده تا «نظر هوشـمندانه» او را بـه فارسـی برگردانـد و بـه کمک مدارک خود که ژیلیو آنها را نمی‌شناخته، تایید کند (همو، ۲۰۷). این موضـوع را – خلاف نظر یکی از منتقدان کتاب که صرفا به واسطه غربی بودن ژیلیو، مولف کتـاب را مورد سرزنش قرار داده (دشتی، ۳۷–۳۸ ، ۵۰)– باید از ویژگی‌های مثبت این اثـر بـه شمار آورد. همچنین در بخش دیگری ازکتاب با عنـوان «فارسـی در تکـاپوی هسـتی»، مولف نظرات محققان پیش از خود را در زمینه مورد بحث آورده و به تفاوت کار خود با دیدگاه‌های آنها به وضوح اشاره کرده اسـت (همـو، ۳۱٤–۳۱٦). البتـه مناسـب بـود نویسنده محترم نظریاتی را که پیش از او در ارتباط با «چـالش میـان فارسـی و عربـی» وجود داشت، به طور مشخص بیان می‌کرد و آنها را مورد نقد و بررسـی قـرار مـی‌داد. برای نمونه، وی از کتاب « *دوره عربی‌زبانی در ادبیات فارسی* » اثر نظام الدین زاهـدف[1]

۱. اثر زاهدف حاصل تحقیقاتی است که در دهه ۱۹۸۰م در فرهنگستان علوم تاجیکستان درباره تاریخ ادبیات و زبان فارسی انجام شده است (زاهدف، پیشگفتار، ۱۹–۲۰). هدف اصلی مولف در این کتاب تحقیق در ادبیات عربی زبانِ سده‌های ۲–۸/۳–۹م یعنی مردم ایران بوده است؛ نوسینده با عنوان‌های «نقش ایرانیان در ادبیات عربی زبان سده‌های ۲–۳»، «انگیزه‌های شعوبیان در شعر عربی زبان سده‌های ۲–۳»، «اجزای ایرانی شعر عربی زبان سده‌های ۲–۳»، «سنت ایرانی و شعر عاشقانه عربی زبان»، «سنت ایرانی و شعر توصیفی عربی زبان»، «سنت ایرانی و خمریات عربی زبان»، «سنت حماسی ایرانی و شعر حماسی به زبان عربی»، «میراث معنویت ایرانی و شعر عربی زبان»، «سنت ایرانی و شکل‌گیری زمینه شعر عربی»، به تحقیق در این موضوعات پرداخته ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

که شامل بحث‌هایی مرتبط با موضوع *چالش میان فارسی و عربی* است نامی نبـرده و آن را مورد بررسی قرار نداده است. در خصوص اطلاعـات و داده‌هـای مـورد اسـتفاده در کتاب نیز مناسب بود نویسنده از آثاری که پیش از ایـن روشـی مشـابه در جمـع آوری اطلاعات مرتبط با موضوع زبان فارسی به کار گرفته بودند یاد می‌کرد و از تفاوت کـار خود با آنان سخن می‌گفت. به عنوان نمونه، می‌توان به کتاب *تاریخ و فرهنگ ایـران* اثـر محمد محمدی ملایری اشاره کرد (محمدی ملایری، ٤/ ٩-١٢٥).

٣- تحلیل محتوای کتاب

محتوای کتاب *چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست* را مـی‌تـوان در دو بخـش سنجش داده‌ها و اطلاعات گردآوری شده و ارزیابی شیوه‌های اسـتدلال مـورد ارزیـابی قرار داد.

در باب سنجش داده‌ها می‌توان پرسید: آیا میزان اطلاعات ارائـه شـده، بـرای اثبـات نظریه نویسنده کافی است؟ همچنین می‌توان پرسید آیا داده‌های مورد نظر، متناسـب بـا موضوع، از کیفیت لازم برخوردارند؟ سپس می‌تـوان ایـن پرسـش را مطـرح کـرد کـه شیوه‌های استدلال نویسنده چیست و آیا مولف به نتایج درستی رسیده است؟ البته پیش از این، لازم است دوباره تاکید کرد که نظریه چالش میان فارسی و عربـی، اصـلاً یـک موضوع تاریخی است و محقق برای بررسی چنین موضوعی نیاز به بینش تاریخی دارد. مولف کتاب نیز با توجه به این امر اعلام کرده است: «محور همه پژوهش‌هـای مـا، دو زبان فارسی و عربی از دیدگاه جامعه‌شناسی و تاریخ است» (همو، پیشگفتار، ١٣). حال باید دید آیا نویسنده اثر گفتمان خود را متناسب با فضای تاریخی پیش بـرده اسـت؟ از این رو دو پرسش زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

١. آیا تمامی داده‌های تاریخی متناسب با موضوع در کتاب جمع آوری شده است.؟

٢. آیا مولف با بینش تاریخی به تحلیل داده‌های کتاب پرداخته است؟

است. از نتایج مهم به دست آمده دراین پژوهش این است که رشد ادبیات فارسی با هجوم عربها متوقف نشده و در زبان عربی ادامه یافته است (زاهدف، ١٩٨). این کتاب در سال ١٣٨٠ش توسط پروین منزوی به فارسی ترجمه منتشر شده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

چالش میان فارسی و عربی از نظر حجم و کمیت داده‌ها، در سطح قابل قبولی قرار دارد و مولف اثر تلاشی بسیار برای جمع‌آوری آنها انجام داده است. این مهم به ویژه در کتاب اول؛ «از سلمان تا آهوی کوهی» به خوبی دیده می‌شود که نویسنده در این بخش اغلب اطلاعات مورد نظر را از منابع تاریخی جمع آوری کرده و در همان فضای تاریخی به تحلیل آنها پرداخته است. در این فصل جملات فارسی موجود در متون تاریخی عربی گردآوری شده و همچنین اوضاع اجتماعی و سیاسی فارسی‌زبانان مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو به نظر می‌رسد هر آنچه با موضوع «چالش میان فارسی و عربی» در ارتباط بوده، دیده و از آن مطالب لازم استخراج شده است. اما در دو کتاب دیگر؛ «از یتیمه تا خریده» و «از آهوی کوهی تا چنگیز» مولف این روش را کنار گذاشته است. عمده مطالب و محتوای این فصول مبتنی بر سه منبع ادبی و اشخاصی معین است. اگر چه در این فصول مهمترین داده‌های مرتبط با موضوع، یعنی زبان فارسی و ارتباط آن با عربی، جمع‌آوری شده است اما دیگر اثری از شرایط تاریخی که آن داده‌ها در آن شکل گرفته‌اند به چشم نمی‌خورد. مخاطب از تحولات مهم تاریخی ایران در دوره اسلامی، در این سه سده نخست، آنگونه که شایسته است چیزی نمی‌خواند. این‌که دولت‌های مختلف در این قرون چه سیری داشته و چه فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته‌اند؟ وضعیت عمومی جهان اسلام چگونه بوده است؟ فرهنگ و تمدن و علوم در جهان اسلام در چه وضعیتی قرار داشته است؟ چه فرقه‌های مذهبی و اندیشه‌هایی در جهان اسلام وجود داشتند؟ آیا تمامی مناطق ایران، از غرب گرفته تا شرق و از جنوب تا شمال در یک وضعیت اجتماعی سیاسی فرهنگی یکسان به سر می‌بردند و یا از تفاوت‌هایی برخوردار بودند؟ و نظایر اینها مباحثی هستند که نظریه چالش فارسی و عربی در چهارچوب آنها به خوبی مورد ارزیابی قرار نگرفته است. به این ترتیب مولف از پس تحلیل اطلاعات منفرد به خوبی برآمده است. به عنوان نمونه به طور مناسب و تخصصی یک منبع ادبی چون *یتیمه الدهر* ثعالبی را مورد تحلیل قرا داده اما به هنگام نتیجه‌گیری گاه دیدگاه‌هایی متعارض ارائه کرده است. اکنون برای روشن شدن این کلیات، مصادیق مورد نظر ذکر خواهد شد. این نمونه‌ها گاه از ابهامی که مولف نتوانسته آنها را به خوبی روشن کند رنج می‌برند و گاه در تعارض با

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

یکدیگر قرار دارند و در بعضی موارد می‌توان تفسیرهایی متفاوت از آنها ارائـه داد و در چند مورد به نظر می‌رسد دارای اشتباهاتی هستند.

۱. نویسنده محترم در ذیل روایتی درباره سـلمان فارسـی و مترجمـی او، و توضـیح سلمان درباره جزیه که آن را با عبارت «درم، و خاکت بسر» ترجمه کرده، آورده اسـت: «این روایت حتی اگر جعلی باشد، باز نشان می‌دهد که در ذهن مردان قرنهای نخسـت، ایرانیان از عربی و اسلام و آیین‌های مربوط به آن هیچ نمی‌دانستند» (همو، ۹-۱۰).

عبـارت قـرن‌هـای نخسـت دارای ابهـام اسـت و روشـن نیسـت چـه دوره‌ای را دربرمی‌گیرد. آیا منظور مولف، همانطور که سده‌های نخست را برای عنوان کتاب خـود انتخاب کرده و مباحثش را تا قرن ششم هجری دنبال کرده است، شـش سـده نخسـت تاریخ اسلام است؟ همچنین باید گفـت ارتبـاط ایرانیـان و اعـراب بـه پـیش از اسـلام برمی‌گردد و دولت ساسانی همواره با اعراب مناطق حیره و یمن در ارتباط بوده است و ایرانی‌ها با سنتهای عربی آشنا بوده‌اند (برای نمونه؛ نک: محمدی ملایری، ۸۹/۳-۱۹۵). علاوه بر این هر آشنای به تاریخ ایران و اسلام می‌داند که قسمت‌های زیـادی از ایـران در همان سده نخست به دست اعراب مسلمان فتح شد و پس از آن نیز دسته‌های عرب در مناطق مختلف این سرزمین سکنی گزیدند. در این دوره‌هـا گروهـی از ایرانیـان بـه تدریج به اسلام گرویدند و مسلما با تعالیم اسلامی آشنا شده بودند. هنگامی که علی علیه‌السلام به خلافت رسید در شهرهای کوفه و بصره ایرانیان زیـادی زنـدگی مـی‌کردنـد کـه بـا اعراب، فرهنگ عربی و اسلامی آشـنا بودنـد. بـرای نمونـه روایـات موجـود در منـابع تاریخی درباره شکل‌گیری قواعد زبان عربی، توسط ابوالاسـود دوئلـی (د.۶۹) نشـان از معاشرت و آشنایی ایرانیان با زبان و فرهنـگ عربـی دارد. در ایـن روایـات از حضـور ایرانیان و اختلاط آنان با اعراب به عنوان زمینه‌ای جهت شکل‌گیری زبان عربی یاد شده است (ابن الندیم، ٤٦؛ جوده، ١٦٩-١٧٧). این موضوع نشان می‌دهد روایت مـورد نظـر مولف با واقعیت تاریخی منطبق نیست.

۲. مولف در تحلیل اوضاع خراسان و ایرانیان آن مناطق، در تحلیل وضعیت سیاسـی و اجتماعی این منطقه در دوران نصر بن سیار، آخرین والی اموی خراسان (حک.۱۲۰-۱۳۱)، می‌گوید:«دوران او با نوعی آبادانی و عدالت و سازش بـا شـهریاران و آسـایش

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

طبقه پایین اجتماع، به ویژه کشاورزان همراه بود و همین احوال، از سوی دیگر، قدرت و استقلال مالی دهقانان و زمین‌داران بزگ را کاهش می‌داد» (آذرنوش، ٤١).

نصر بن سیار، از شاعران و خطیبان عرب بود که در لشکرکشی‌های **قتیبه بن مسلم باهلی** در سال ٨٥ به خراسان و ماوراءالنهر حضور داشت. او مدتی والی بلخ شد و در دوره هشام بن عبد الملک، به سال ١٢٠، والی خراسان شد. درگیری او با حارث بن سریج، که علیه خلیفه اموی قیام کرده بود (طبری، ٣٣١/٧-٣٤٤)، قدرت گرفتن ابومسلم (برای هرج و مرج حاکم بر خراسان و قدرت گرفتن ابومسلم و نامه‌های نصر بن سیار به مروان و عامل اموی عراق؛ نک: مسعودی، ٢٣٩/٣-٢٤٣) و نارضایتی موالی از سیاست‌های امویان و همراهی شان با قیام‌های زید بن علی (د.١٢٢) و یحیی بن زید (د.١٢٥) در دهه پایانی حکومت امویان، خراسان آن عصر را پذیرای آشوبهایی مهم کرده بود. همچنین خراسان در این دوره پذیرای داعیان عباسی بود که اقداماتشان نقطه آغاز سرنگونی حکومت اموی بود (برای تحلیلهایی از اوضاع خراسان این عصر؛ نک: طقوش، ٢١٣، ٢٢٣؛ خضری، ٧- ١٨). البته این شورش‌ها لزوما تضادی با دیگر اقدامات مثبتی که می‌توانسته توسط نصر بن سیار صورت گرفته باشد، ندارد، اما مناسب آن بود که مولف محترم مصادیق «آبادانی»، «عدالت»، و «آسایش طبقات پایین اجتماع» را با اتکاء بر منابع تاریخی روشن می کرد.

٣. مولف در بحث از ابومسلم و زبان‌دانی او آورده است:« ابن خلکان گوید: او در عربی و فارسی سخنور بود ... و شعر روایت می‌کرد. بعدها که نویسنده *مجمل* (ص٣٢٧) همین روایت را ترجمه می‌کرد، جمله ابن خلکان را اندکی تغییر داد و نوشت: و شعر به تازی و پارسی گفتی» (همو، ٤٧). ابن خلکان در نیمه دوم قرن هفتم *وفیات الاعیان* را تدوین کرده است و حال آنکه *مجمل التواریخ و القصص* اثری است به فارسی از نویسنده‌ای نامعلوم که در ٥٢٠ تدوین شده و سپس رویدادهایی تا سال ٦٠٠ به آن الحاق شده است (رک: ابن خلکان؛ *مجمل التواریخ و القصص*). از این رو ترجمه روایتی از ابن خلکان به فارسی، در متنی متعلق به قرن ٦ محال است. به نظر می‌رسد مولف به تاریخ تألیف این آثار دقت نکرده است.

٤. نویسنده در جایی به نقل از زرین‌کوب درباره سپاه ابومسلم آورده است:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

«زرین‌کوب (تاریخ، ص۳۷۰) از قول طبری (چاپ ٦٤٥١/٣) نقل کرده که در سپاه ابومسلم همه به فارسی سخن می‌گفتند. من این روایت را نیافتم» (همو، ۵۳). اما نقل قول نویسنده محترم از زرین‌کوب دقیق نیست. زرین‌کوب در *تاریخ ایران بعد از اسلام*، هنگام بحث از روابط و علایق اعراب خراسان و ایرانیان، از قول طبری (ارجاع زرین‌کوب به طبری اینگونه است: ۳/ ۵۱ و ٦٤) نقل کرده است: «در واقع مقارن ظهور ابومسلم در خراسان، اعراب این ولایات چنان با یکدیگر اختلاف داشتند که پروای کار او را نکردند. گذشته از آن بعضی چنان با زبان و فرهنگ ایرانی خو گرفته بودند که در سپاه ابومسلم مثل سایر ایرانی‌ها به فارسی سخن می‌گفتند». (زرین‌کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ۳۷۰). بنابراین نویسنده در نقل این عبارت دقت کافی نداشته است.

۵. در بحث از جنبش‌های ایرانی بهتر آن بود مولف با حفظ ترتیب تاریخی به بررسی آنها می‌پرداخت. وی در این بحث، ابتدا جنبش استاذسیس را که در سال ۱۵۰ روی داد، آورده و سپس به جنبش شریک بن شیخ مهری در ۱۳۳ پرداخته است (آذرنوش، ٦٥-٦٦). این موضوع اگرچه اشکال عمده‌ای به شمار نمی‌آید ولی با روش تاریخی سازگار نیست.

٦. نویسنده در بحث از خرمدینان آورده است:« ایشان بی‌گمان، بازماندگان مزدکیان بودند که در سده ششم میلادی به دست ساسانیان تار ومار شدند»، سپس با اشاره به بازماندگان آنان در دوره اسلامی گفته است:«با قتل ابومسلم و قضیه انتقال امامت به افراد گوناگون از جمله ابومسلم، پای گروهی از خرمدینان به فرقه‌های تندرو اسلامی نیز کشیده شد؛ و بیش از همه ساخت اعتقادی‌شان با کیسانیه پیوند خورد» (همو، ٧٤). به نظر می‌رسد جملات نویسنده به دلیل رعایت ایجاز، بلیغ نیستند و از ابهام برخوردارند. منظور از قتل ابومسلم و «انتقال امامت به افراد گوناگون از جمله ابومسلم» مشخص نیست. آیا مولف از این موضوع آگاه نبوده است که ابومسلم در ۱۳۷ در دوران منصور، دومین خلیفه عباسی به قتل رسیده است؟ لذا باید روشن می شد که «انتقال امامت » به چه حوادثی اشاره دارد. همچنین نویسنده توضیحی درباره‌ی کیسانیه ارائه نداده است و برای مخاطب روشن نمی‌کند اینها چه گروهی هستند.

۷. مولف هنگام بحث از جنبش مازیار(د. ۲۲۵) آورده است که مردم آمل برای آنکه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

معتصم خلیفه عباسی را برای جنگ علیه مازیار برانگیزند از ابوالقاسم هارون بن محمد خواستند از جانب ایشان نامه‌ای به خلیفه بفرستند. وی سپس آورده که ابن اسفندیار، مولف *تاریخ طبرستان*، این نامه را به همراه پاسخ خلیفه نقل کرده است. مولف ادامه داده است:« موضوع این نامه با حوادث تاریخی زمان، مطابقت تمام دارد و هیچ دلیل آشکاری هم نداریم که در صحت آنها تردید کنیم». اما بلافاصله گفته است:« با این همه این دو نامه، از نظر حجم، اسلوب، واژگان، لحن گفتار، با نامه‌هایی که از همین دوران می‌شناسیم، تفاوت فاحش دارد». همچنین در چند خط جلوتر بیان کرده است:« ... در نامه مورد نظر ما، همه چیز بر خلاف ویژگی‌هایی است که ذکر کردیم. سجع‌های سبک و کم محتوا، موازنه‌های خسته‌کننده، کلمه‌های گاه غریب در آن‌ها بسیار است. از همه شگفت‌تر، اشعاری‌ست که به مناسبت در درون نامه نقل شده است» (همو، ۸۸). آیا همین گفته‌های مولف خود دلیلی برای تردید در صحت تاریخی آن نامه‌ها نیست؟ تضاد در این جملات نویسنده به خوبی مشخص است.

۸. در جایی از کتاب دوره امارت قتیبه بن مسلم در سالهای ۸٦ تا ۹۷ ذکر شده، اما در ادامه آمده است که قتیبه در سال ۹٦ به قتل رسید (همو، ۳۸-۳۹). در توضیح جنبش مازیار، او را کشته شده در سال ۲۲۵ معرفی کرده است (همو، ۸۳) اما جلوتر و در توضیح یک عبارت فارسی نوشته شده بر دروازه گرگان، سال اسیر و کشته شدن مازیار را ۲۲٤ آورده است (همو، ۱۳۱). اگر چه در کتب تاریخی معمولا مرگ اشخاص در سالهای گوناگون ذکر شده است و نزد مورخان موضوعی معمول است، اما این اغلاط کوچک، در کنار دیگر ایرادت مطرح شده، شاید نشان از کم‌اعتنایی مولف به شیوه پژوهش های تاریخی است.

۹. نویسنده در کتاب اول، در بحثی که درباره فارسی‌گویان نخستین دارد، و به جملات فارسی باقی مانده در متون پرداخته و این موضوع را تا سده چهارم دنبال کرده، به نخستین شاعران پارسی‌گو توجهی نکرده است. وی تنها در بخشی با عنوان «ایران تازی زبانان» اشاره‌ای به یعقوب لیث صفاری دارد و اینکه شعرای آن دوران به تازی شعر می‌گفته‌اند. تنها در این قسمت است که نویسنده ضمن اشاره‌ای کوتاه به موضوع، آورده است: «محمد بن وصیف، که گویا شعر فارسی هم می‌سروده، عربی‌دانی زبردست

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

و دبیر رسائل یعقوب بود» (همو، ۱٦۱). حال آن‌که اشعار شاعران فارسی‌گویی چون حنظله بادغیسی، محمد بن وصیف سگزی، بسّام کورد، محمد بن مخلّد، صانع بلخی همواره در تاریخ ادبیات فارسی مورد توجه بوده است و به نظر می‌رسد در نظریه چالش نیز می‌توان با رویکردی تاریخی به آنها پرداخت. از نخستین شاعران پارسی‌گو، شعرهایی در متون قدیم برجای مانده (*تاریخ سیستان*، ۱۰، ۳۲٤؛ عروضی سمرقندی، ٤۳؛ مستوفی، ۳۷۲-۳۷۳) و در کتب محققان متاخر نیز از آنان بحث شده است (برای نمونه: صفا، ۱٦۳/۱-۱۸۲؛ زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ۵۱۱؛ ریپکا، ۲۱۸-۲۲٤؛ *دانشنامه جهان اسلام*، ذیل «حنظله بادغیسی» و «بسام کورد»؛ *آریانا*، ذیل «حنظله بادغیسی»؛ و برای بحثی درباره شعراء ایرانی عربی نویس و یتیمهٔ الدهر ثعالبی؛ نک: براون، ٦٤۹/۱-٦۹٦). از این رو به نظر می‌رسد در کتابی که موضوع اصلی آن زبان فارسی و ارتباط آن با زبان عربی است، و نویسنده تلاش کرده تا تمامی جملات و اشعار فارسی موجود در منابع تاریخی را گرد آورد، توجه این افراد و اشعار آنان ضرورت دارد.

۱۰ - مولف محترم در بخشی از کتاب دوم خود، با عنوان «ایران ستیزی - فارسی‌گریزی»، بحث خود را اینگونه آغاز کرده است:

> «طی دو سده‌ی نخست، تقریباً هیچگاه عرب‌ها نسبت به زبان فارسی کینه و خشم و حتی حساسیتی از خود نشان نداده‌اند. از این گذشته، در همه این دوران که بر ایران و ایرانی چیره بودند با تاریخ و سنت و دین ایرانی هم سر ستیز نداشتند. روایاتی که در زمینه دشمنی ایشان نقل شده بسیاراند و تازه همین روایات هم چون در متن تاریخی- اجتماعی خود قرار می‌گیرد، بار منفی خود را فرو می‌نهد و به امری شخصی و موضعی بدل می‌گردد. نیز هنگامی که مجموعه این روایت‌ها را بر حسب زمان درپی هم می‌چینیم، ملاحظه می‌کنیم که ایرانیان و گاه پیش‌زمینه تاریخی آنان آماج انتقاد عرب‌ها قرار می‌گیرد نه زبان فارسی» (همو، ۱۸۱).

مولف پیش از این نیز در بحث از «کشاکش بر سر زبان بهشت» و احادیثی که زبان فارسی را فرو می‌کوبد، ضمن ساختگی خواندن همه این روایات آنها را پدید آمده در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

قرنهای سوم و چهارم می‌داند (همو، ۱۱۲). در این‌باره و این جملات باید به نکاتی اشاره کرد تا ابهامات موجود کاسته شود. نخست، مولف می‌گوید:« از کشاکش میان فارسی‌دوستان و عربی‌گرایان در آغاز تقریباً هیچ اطلاعی نداریم، اما بازتاب آن‌ها از نیمه دوم قرن چهارم به بعد، در بسیاری از آثار بیشتر در قالب احادیث نبوی آشکار می‌شود» (همانجا). این جملات بیانگر این است که گویی کشاکش بین زبان فارسی و عربی پیش از سده چهارم وجود داشته و بازتاب آن در قرن چهارم بوده است. و ظاهرا با نظر نویسنده که هیچ ستیزی با زبان فارسی در سده‌های نخست وجود نداشته ناسازگار است. همچنین این دیدگاه نویسنده که اعراب هیچ وقت با ایرانیان سر ستیز نداشتند هم تا حدودی اغراق‌گویی است. موضوع «ولاء» و موالی خواندن ایرانیان در صدر اسلام از سوی اعراب، و یا مخالفت با دین گذشته آنان و نگاه تحقیرآمیزی که بعضی از اعراب نسبت به ایرانیان داشتند نشان از آن دارد که ارتباط ایرانیان و اعراب در سده‌های نخست اسلام همیشه مناسب نبوده است (برای مطالبی درباره موالی و جایگاه سیاسی اجتماعی آنان در سده اول هجری: جوده، ۱۶۰-۱۷۷، آئینه‌وند، ۱-٤؛ معلمی، ٤٥-۷) . علاوه‌بر اینها در تاریخ اسلام واژه «عجم» کاربرد زیادی داشته که برای غیرعرب و بیش از همه نیز برای ایرانیان به کار رفته است. معنای این اصطلاح «گنگ» و دقیقا مرتبط با موضوع زبان است. همچنین می‌دانیم اعراب بر فصاحت و بلاغت خود پیش و پس از اسلام می‌بالیدند. حال این سوال مطرح است که آیا این اصطلاح و کاربرد آن نشانه‌ای از کشاکش عربی و فارسی و یا حداقل سرکوب زبان فارسی توسط اعراب در سده‌های نخست نیست؟

۱۱. در کتاب سوم، و در بخش «بسترسازی برای دُرِّ دری» و هنگامی که نویسنده به دنبال بررسی نشانه‌های «خاطره باستان» در میان ایرانیان قرن چهارم است، و به دنبال این‌که آیا این «ماده تاریخی» می‌توانسته نقش هویت‌سازی خود را بازی کند، یا بستری برای زبان فارسی گردد، خود را بی‌نیاز از تحقیق و پژوهش درباره »شعوبیه»، که مرتبط با موضوع مورد نظر است، دیده و چنین استدلال کرده است:

«دلیل نخست آن‌که شعرها و روایت‌های مربوط به شعوبیه را آنقدر نویسندگان اروپایی و عرب و ایرانی به کار برده‌اند که اینک موضوعی سخت تکراری، نخ

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

نمـا و خسـتگی‌آور گشـته اسـت. دلیـل دوم آن‌کـه ایـن اسـناد برخـی کـاملاً ساختگی‌اند و اصولا هیچکـدام در بافـت تـاریخی خـود بررسـی نشـده‌انـد و بهره‌برداری از آن‌ها ناچار نویسندگان را در معرض خطر قرار داده است. دلیـل آخر آن‌که مهم‌ترین این روایات تا آغاز سده سوم پیش می‌آینـد و از محـدوده زمانی ما (قرن ۳ به بعد) بیرون‌اند». (همو، ۳۰۲).

درباره دلیل نخست باید گفت که چنین استدلالی برای نپرداختن به یک موضوع مهم و مرتبط، تا حدودی بی وجه است. مولف بخشی از کتاب اول خود را به جنـبش‌هـای ایرانیان در قرون دوم و سوم هجری اختصاص داده است (همو، ۳۵-۹۳)، حـال آن‌کـه بحث از این جنبش‌ها نیز تازگی ندارد و پیش از آن تحقیقاتی مفصل درباره آنها انجـام شده است! در این زمینه، کتاب *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری* اثر دکتر غلامحسین صدیقی، که به گفته دکتر آذرنوش، جامع‌ترین پـژوهش در ایـن زمینـه است (همو، ٤٢)، با بررسی تمامی منابع مهم کهن، جنبـه‌هـای اجتمـاعی سیاسـی ایـن جنبش‌ها را به خوبی بررسی کرده است (برای این موضوع: نک: صدیقی). حال با ایـن استدلال نویسنده آیا نیازی به پرداختن به این جنبش‌ها وجود ندارد؟ در ارتباط با دلیـل دوم نیز باید گفت که مولف نخست باید با استدلال تـاریخی بـه سـاختگی بـودن ایـن دست روایات بپردازد و شواهد خود را برای مخاطب روشن کند، نه اینکه با یک حکم قطعی تمام آنها را مشمول این نقص قرار دهد. همچنین این عبارت «که بهره برداری از آن‌ها به ناچار نویسندگان را در معرض خطر قرار داده است»، دقیقا بـه چـه معناسـت؟ دلیل آخر مولف نیز جالب توجه است. وی در پـاورقی صـفحه ۱۵۱ کتـاب، در علـت نام‌گذاری بخش‌های مختلف کتاب با عنوان‌های ادبی و فرهنگی آورده است: «زمان‌های ادبی و فرهنگی را هیچگاه نمی‌توان با حوادث تاریخی منطبق سـاخت. از ایـن رو، مـا پیوسته ترجیح داده‌ایم پدیده‌هایی خاص یا کتـاب‌هـایی اساسـی را بـرای بخـش‌بنـدی دوران‌های خود انتخاب کنیم». حال این جملات را در برابر استدلال سوم نویسـنده در این بخش از کتاب قرار دهید که با یک خط کشی سـاده و مرزبنـدی دقیـق، بخشـی از روایات تاریخی را از محدوده زمانی کار خود خارج می‌کند.

۱۲. محمدی ملایری در بخشی از کتاب خود، به جملات و عبارات فارسـی کـه در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

متون تاریخی وجود دارد، پرداخته است؛ بخشی کـه مشـابه آن در کتـاب *چـالش میـان فارسی و عربی* دیده می‌شود. البته این اثر از این منظر از جامعیت کتاب دکتـر آذرنـوش برخوردار نیست. با وجود این محمدی ملایـری در اثـر خـود روایتـی را آورده کـه در کتاب *چالش میان فارسی و عربی* نیامده است: «و زنان بالفارسیه النساء، ثـم قـال زن آن فاذا ترجمتها اضرب ذلک قال نعم الطائر». یعنی «زنان به فارسی به معنی نساء اسـت و سپس گفت زن آن، یعنی آن را بزن و چه فال نیکی». این خبر مربوط به فـتح یمـن بـه دست سپاهیان ایران است که پیش از اسلام رخ داده است، و درارتباط با وهرز، سردار ایرانی آمده است (محمدی ملایری، ٤/ ٥٥ بـه نقـل از *عیـون الاخبـار*، ١٤٩/١؛ *البـدء و التاریخ*، ٣/ ١٩٣).

نتیجه

١. کتاب دکتر آذرنوش از جهت جمع‌آوری مهم‌ترین داده‌های مربوط به زبان فارسی در دوره مورد نظر اثری ارزشمند محسوب می‌شود و مولف با غور در متون تـاریخی و ادبی عرب، هر آنچه که مربوط به این موضوع بوده را گردآوری کـرده و مـورد تحلیـل قرار داده است. از این روست که کتاب حاضر بـرای فهـم وضـعیت زبـان فارسـی در سده‌های نخست، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

٢. آن اندازه که در جمع آوری داده‌ها تلاش شده، در ارزیابی اطلاعات مورد نظـر و فضای تاریخی این دوران کوشش به عمل نیامده اسـت. اگـر در کتـاب اول، مخاطـب مهم‌ترین نشانه‌های مربوط به زبان فارسی را از دل متون کهن عربی می‌یابد و متناسـب با آن، وضعیت فارسی زبانان، به مثابه شرایط اجتمـاعی زبـان فارسـی و گوینـدگان آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد، اما در کتاب‌های دوم مهم‌تـرین منـابع، بـرای توصـیف ایـن موضوع چند منبع ادبی است و خبری از شرایط اجتماعی – سیاسی دوره‌های مورد نظر نیست. از این جهت، کتاب از شیوه‌ای واحد برای بررسی نظریه چالش میان فارسـی و عربی پیروی نمی‌کند.

٣. نظریه چالش میان فارسی و عربی، در هر صورت موضوعی است تاریخی که باید با بینش تاریخی و متناسب با تمامی شرایط دوره‌های مورد نظر مورد بررسی قرار گیرد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

به نظر می‌رسد عدم توجه کافی مولف محترم به فضای تاریخی، و بررسی منابع ادبی متناسب با شرایط اجتماعی سیاسی، از توانایی نظریه چالش کاسته است و از این رو عرصه را برای تفسیرهای مختلف و گاه متناقض از داده‌ها باز گذاشته است. نویسنده اگر چه به خوبی از پس فهم منابع ادبی و اطلاعات مرتبط با موضوع برآمده، اما آنگاه که نیاز به تحلیل آنها در فضای اجتماعی و سیاسی دوره‌های تاریخی مذکور بوده، دست از تلاش برداشته است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

منابع

ـ آذرنوش، آذرتاش، چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست،تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۹۵ش.

ـ آریانا دائرةالمعارف، مطبعه عمومی‌کابل، کابل، ۱۳۲۸–۱۳٤۸ش.

ـ آیینه وند، صادق، گراوند، مجتبی، جایگاه موالی در کوفه و انگیزه آنان در قیام مختار، تاریخ‌پژوهی، شماره ۳۰ و ۳۱ ، بهار و تابستان ۱۳۸٦ش.

ـ ابن الندیم، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳٤۳ش.

ـ ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، بیروت، دارالثقله و دار صادر، ۱۹٦۸–۱۹۷۲م.

ـ براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۲۵۳٦.

ـ بلعمی، محمد بن محمد، تاریخ نامه طبری، تصحیح محمد روشن، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳ش.

ـ بولت، ریچارد.و، گروش به اسلام در قرون میانه (پژوهشی نوین در تاریخ اجتماعی اسلام)، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳٦٤ش.

ـ بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیهٔ عن القرون الخالیهٔ، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، چاپ اول،۱٤۲۲ق.

ـ بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران، انتشارت هرمس، چاپ سوم، ۱۳۹۳ش.

ـ تاریخ سیستان، چاپ محمدتقی بهار، تهران ، ۱۳۱٤ ش.

ـ جوده، جمال، اوضاع اجتماعی ـ اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲ش.

ـ خضری، سید احمدرضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، سمت، چاپ هشتم، ۱۳۹۱ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

ـ دنت، دانیل، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ش.
ـ زاهدف، نظام الدین، دوره عربی زبانی در ادبیات فارسی سده‌های ۲-۳ هجری، ترجمه پروین منزوی، تهران، دشتستان، ۱۳۸۰ش.
ـ زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳ش.
ـ ------ ، عبدالحسین، دو قرن سکوت، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۳٦ش.
ـ ریپکا ، پان، و دیگران، تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهابی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳٥٤ش.
ـ صادقی، علی اشرف ، تکوین زبان فارسی، تهران، دانشگاه آزاد، ۱۳٥۷ش.
ـ صفا ، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، کتابفروشی ابن سینا، چاپ چهاردهم، ۱۳٤۲ش.
ـ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک،تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روایع تراث العربی، ۱۹٦۷م.
ـ طقّوش، محمد سهیل، دولت امویان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم، ۱۳۹۱ش.
ـ طوسی، خواجه نظام الملک، سیر الملوک، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲٥۳٥.
ـ عوفی، سدید الدین محمد؛ جوامع الحکایات و لوامع الرّوایات، تصحیح و شرح جعفر شعار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳٦٦ش.
ـ فرای، ر.ن، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳٦۳ش.
ـ کرشاسپ چوسکی، جمشید، ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱ش.
ـ گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]

کتاب، ۱۳٦۳ش.
ـ لازار، ژیلبر، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، نشر هرمس، چاپ اول، ۱۳۸٤ش.
ـ ---------- ، *اشعار پراکنده قدیمی ترین شعرای فارسی زبان*، جلد دوم، متن اشعار، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، ۱۹٦۲م.
ـ محمدی ملایری، محمد، *تاریخ و فرهنگ ایران ...* ، جلد۱-۵ ، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۹ش.
ـ *مجمل التواریخ و القصص*، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، چاپخانه ی خاور، ۱۳۱۸ش.
ـ مستوفی، حمد الله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبد الحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ش.
ـ مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، بیروت، دارالاندلس، ۱۳۸۵ق.
ـ مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم، انتشارات صدرا،۱۳۵۷ش.
ـ معلمی، مصطفی، اسفندیاری، مجتبی، ریشه‌های تاریخی تبعیض درباره موالی در عصر خلفا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۹۲ش.
ـ میشمی، جولی‌اسکات، تاریخ‌نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)، ترجمه محمد دهقانی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۱ش.
ـ نرشخی، ابی بکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳٦۳ش.
ـ نظامی عروضی سمرقندی، *چهار مقاله*، تصحیح محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین، تهران، انتشارات جامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۹ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-01-31]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.6.2]